

بررسی خوارق عادات یا خلاف آمد عادت‌ها در حماسه

محمد نوید بازرگان*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد رودهن. ایران.

زهرا فرج‌نژاد فرهنگ**

دانش‌آموخته دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد رودهن. ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۱۵

چکیده

هم‌چنان که مبالغه یکی از شرط‌های گریزناپذیر توصیف صحنه‌های میدان‌های جنگیست، خلاف آمد عادات یا خوارق عادات، نیز یکی از ارکان اصلی شعر حماسی بشمار می‌رود. خوارق عادات در این مقاله، شامل نیروهای آسمانی، نیروهای زمینی، عوامل انسانی و امور جادوییست و در شاهنامه فردوسی و چند اثر حماسه مذهبی، از جمله؛ حمله حیدری باذل مشهدی، حمله حیدری راجی کرمانی، خاوران‌نامه و علی‌نامه، بررسی شده است. مضامین این عنصر جدایی‌ناپذیر حماسه، در شاهنامه فردوسی که به تأثیر از فرهنگ باستانی ایران سروده شده، پررنگ‌تر از مضامین مشابه در حماسه‌های مذهبیست. بسامد نیروهای آسمانی در حماسه‌های مذهبی، بیش‌تر از شاهنامه فردوسی، و برعکس بسامد نیروهای زمینی، عوامل انسانی و امور جادویی در شاهنامه بیش‌تر از حماسه‌های مذهبیست.

کلید واژه‌ها:

جبرئیل، سیمرغ، جادو، دیو، طلسم.

* Navid-bazargan@yahoo.com

** zfarhang338@gmail.com

مقدمه

شعر حماسی، نوعی شعر «وصفیست که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی باشد به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان شود». (صفا، ۱۳۸۷: ۳) در عالم ادب، دو نوع منظومه حماسی می‌توان یافت؛ نخست: منظومه‌های حماسی طبیعی و ملی؛ دوم: منظومه‌های حماسی مصنوع؛ نوع دوم، خود شامل دو گونه منظومه دیگر است: (۱) حماسه‌های اساطیری و پهلوانی؛ (۲) منظومه‌های حماسی تاریخی. منظومه حماسی مذهبی یا دینی هم، چون شرح زندگی یک یا چند تن از قهرمانان دینی است و با توجه به این که حقایق تاریخی با آمیزش وقایع تاریخی و مطالب داستانی بوجود آمده‌اند زیرمجموعه حماسه‌های تاریخی بشمار می‌روند. (همان: ۷-۵)

در اشعار حماسی، اعمال و رفتار قهرمانان و پهلوانان خارق‌العاده است. آن‌ها از نیروی بدنی بی‌نظیری برخوردارند و اغلب بر دشمن خود پیروز می‌شوند. در این جستار، با فرض این که عنصر خوارق عادات یا خلاف آمد عادات لازمه شعر حماسی است، همانندی‌ها و نکات مشترک این ویژگی، در شاهنامه فردوسی و چهار حماسه مذهبی: حمله حیدری باذل مشهدی، حمله حیدری راجی کرمانی، خاوران‌نامه^۱ و علی‌نامه استخراج و بررسی شده‌اند.

واژه خوارق، جمع خارق، به معنی پاره کننده و آنچه برخلاف نظم و قواعد عمومی و جریان طبیعی باشد، است. این کلمه در فرهنگ‌ها به مجاز به معنی معجزه، کرامات اولیا، امری عجیب و غیرمعتاد که از پیغمبر، امام و یا ولی سر می‌زند، آمده است. (لغت‌نامه دهخدا/ آندراج/ فرهنگ نفیسی/ فرهنگ فارسی معین/ فرهنگ فارسی انصاف‌پور؛ زیر واژه خوارق)

اعمال خارق‌العاده‌ای که از بعضی انسان‌ها (انبیا و اولیا) سر می‌زند، موهبتی الهی است. آنان بنا بر مقام وحی و عصمت و قرب به خدا بر مخلوقات تصرف دارند و به نیروی همین تصرف و به اذن و تأیید خدا، خوارق عادات بر دست آنان جاری می‌شود. در واقع خداوند قدرت بی‌حد خود را بنا بر آیات «اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» (آل عمران/ ۴۰) و «إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس/ ۸۲) به ظهور می‌آورد. (مؤذنی و دیگری، بی تا: ۵۲-۵۱)

نیروهای مافوق طبیعی و فرازمینی بخش مهمی را در حماسه‌ها برعهده دارند. قهرمانان خصوصیات مافوق بشری دارند و با نیروهای متافیزیکی یعنی خدایان و

فرشتگان یا نیروهای شیطانی در تعامل اند. نیروهای اهورایی با نیروهای اهریمنی در ستیز هستند. دشمن که نماد نیروهای اهریمنی است، در مقابل پهلوانان، که نیروهای خدایی یا اهورایی هستند، درمی‌مانند و به جادوگران و شیاطین متوسل می‌شوند. (صفا، ۱۳۸۷: ۲۳۹)

صور مختلف ظهور نیروهای ماورای طبیعی در حماسه‌ها

نیروهای ماورای طبیعی جلوه یافته در آثار حماسی را می‌توان به چهار دسته تقسیم‌بندی کرد:

۱. نیروهای آسمانی؛

۲. عناصر طبیعی و زمینی؛

۳. عوامل انسانی؛

۴. امور جادویی؛

۵. دیو.

۱. نیروهای آسمانی

۱-۱. سیمرغ و جبرئیل و وجه انسانی آن دو

سیمرغ، شباهت زیادی به جبرئیل دارد. «در داستان زال با سیمرغ، درواقع سیمرغ واسطه‌یی است میان نیرویی غیبی و زال و نیز سیمایی پیامبرگونه در شاهنامه دارد، این ارتباط بی‌شباهت به ارتباط جبرئیل به عنوان فرشته وحی میان خدا و پیامبران نیست. حمایت جبرئیل از پیامبران که به فرمان خدا و دخالت او به عنوان موجودی ماورای طبیعی در وقایعی که در عالم خاکی جریان دارد ... یادآور رابطه سیمرغ با زال است.» (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۶۷)

سیمرغ در شاهنامه رمز موجودی متافیزیکی است که چهره‌ای انسانی پیدا کرده و متعلق به قلمرویی ورای واقعیت‌های این جهانی است. در شاهنامه فردوسی، ارتباط او با جهان تنها از طریق زال صورت می‌گیرد. از جمله ویژگی‌های انسانی سیمرغ در شاهنامه فردوسی، چاره‌گری، پزشکی و سخن‌گویی او با انسان‌هاست، در این رابطه در برهان قاطع آمده: «بعضی گویند نام حکیمی است که زال در خدمت او کسب کمال کرد.» (برهان قاطع، زیر واژه سیمرغ)

جبرئیل نیز با این‌که با وجه انسانی به شکل دحیه کلبی^۲ ظاهر می‌شود، خصوصیتی ماورای جهان مادی دارد. ارتباط او با جهان تنها از طریق پیامبر اسلام صورت می‌گیرد.

«در معتقدات ثنویان، آتش زدن پر یا مو، یکی از وسایل ارتباط مردم نیکوکار با ارواح نیکوسرشت، و ارتباط مردم تبه‌کار با ارواح بدسرشت بوده است.» (منزوی، ۱۳۷۹: ۶۷)

این امر، امروزه هم مطرح است چنان‌که اگر در مجلس خصوصی نشسته باشیم و کسی که مورد علاقه ما نیست ناگهان وارد شود، می‌گوییم: گویی مویش را آتش زدند. (همان)

به نظر سهروردی، جبرئیل، دو پر دارد: پر راست که نور محض و پر چپ که ظلمت است و عالم زور و غرور از سایه پر چپش ایجاد شده است و می‌گوید: در حدیث نبوی «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ فِي ظُلْمَةٍ ثُمَّ رَشَّ عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ»، جمله «خَلَقَ الْخَلْقَ فِي ظُلْمَةٍ»، اشارت به سیاهی پر چپ و جمله «ثُمَّ رَشَّ عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ»، اشاره به شعاع پر راست آن دارد. (سهروردی، ۱۳۷۲: ۲۱-۲۰) منزوی نیز از پرهای سیاه و سفید جبرئیل، با نشانه ثنویت خیر و شر در جهان یاد می‌کند. (منزوی، ۱۳۷۹: ۶۶)

پر سیمرغ در شاهنامه فردوسی، شفافبخش زخم‌های رخس و رستم است و سهروردی در مورد دو تیر گز که رستم با آن‌ها اسفندیار را از پا درآورد، با تردید می‌گوید: «پنداری آن دو پاره گز که حکایت کنند دو پر سیمرغ بود.» (سهروردی، ۱۳۶۹: ۱۱)

یکی دیگر از وجوه شباهت بین سیمرغ و جبرئیل در اسطوره‌ها آشیانه آن‌هاست. آشیانه سیمرغ، در شاهنامه در قلعه کوه البرز (ش، ج ۱، ص ۱۶۷) و در اوستا، بر درختی درمان‌بخش به نام ویسپویش یا هرویسپ تخمک در دریای ونورکش یا دریای فراخکرت - که در بردارنده تخمه همه گیاهان است- (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۵۹) قرار دارد. جبرئیل نیز بر درخت مقدس سدره‌المنتهی (و یا درخت طوبی) مقام دارد و آن درختی است در بهشت. (همان، ۷۰)

سیمرغ در شاهنامه فردوسی

سیمرغ در شاهنامه، در دو چهره مثبت و منفی ظاهر شده است: سیمرغ نیکوکار و مثبت که یزدانی و مربی زال و مددکار ایرانیان است و سیمرغ تبه‌کار و منفی که اهریمنی و دشمن ایرانیان است.

الف. چهره مثبت سیمرغ

چهره مثبت سیمرغ در شاهنامه، در داستان‌های پرورده شدن زال توسط سیمرغ (ش، ج ۱، صص ۱۷۲-۱۶۴، ابیات ۱۴۲-۴۱) ظاهر شدن او به هنگام به دنیا آمدن رستم و آموزش جراحی رودابه (ش، ج ۱، صص ۲۷۰-۲۶۵، ابیات ۱۵۱۳-۱۴۳۲)



درمان زخم‌های رخش و رستم (ش، ج ۵، صص ۴۰۳-۳۹۴، ابیات ۱۳۰۳-۱۲۰۸) و تعلیم نحوه کشته شدن اسفندیار به رستم (ش، ج ۵، صص ۴۰۵-۴۰۲، ابیات ۱۳۱۷-۱۲۸۷) جلوه‌گر است.

ب. چهره منفی سیمرغ

در شاهنامه، سیمرغ تنها در یک مورد در چهره منفی ظاهر شده و آن در خان پنجم اسفندیار است که توسط اسفندیار کشته می‌شود. (ش، ج ۵، صص ۲۴۳-۲۴۱، ابیات ۲۷۲-۲۵۲)

۱-۲. جبرئیل در آثار مذهبی

جبرئیل، در حماسه‌های مذهبی یکی از چهار فرشته مقرب خداوند است که به فرمان خدا با پیامبر اسلام ارتباط دارد. وظیفه او ابلاغ فرمایشات خداوند به پیامبر است. (نَزَلَتْ عَلَيَّ قَلْبِكَ (بقره/ ۹۷)) او گاهی از جانب خداوند وقوع جنگ یا نتیجه آن را پیش‌گویی می‌کند و گاهی همراه با سایر ملائکه در میدان جنگ حضور می‌یابد و لشکر اسلام را یاری می‌کند. در حمله حیدری باذل مشهدی و راجی کرمانی، در مورد دگرگونی پیکر جبرئیل چنین آمده که روزی در غار حراء، مردی نیکو و نیکو رو و نیکو کلام، بر محمد (ص) ظاهر شد. با او به سمت حرم رفت و ناگهان هیأتش دگرگون شد. (ب، صص ۷-۸، ابیات ۴۲۷-۴۱۴) و (ر، ج ۱، صص ۱۲۱-۱۱۹، ابیات ۱۷۵۳-۱۷۱۲) از جمله نقش‌های مهم جبرئیل، حضور او در میدان جنگ بدر، احد، خیبر و صفین (ب، ص ۴۹، ابیات ۳۶۷۴-۳۶۲۶)، (ب، صص ۷۵-۷۴، ابیات ۵۷۰۵-۵۶۳۲)، (ب، ص ۱۵۴، ب ۱۲۱۸۳)، (ر، ج ۲، صص ۸۵-۸۲، ابیات ۱۴۲۷-۱۳۶۲)، (ر، ج ۲، صص ۹۳-۹۱، ابیات ۱۶۴۴-۱۶۰۱)، (ع، ص ۲۱۷، ب ۲۸۱۵) و راهنمایی‌های او برای پیروزی لشکر اسلام و آگاه نمودن پیامبر از دسیسه مشرکان (ب، صص ۲۴۵-۲۴۴، ابیات ۱۹۴۱۸-۱۹۴۰۷) و (ب، صص ۸۹-۸۵، ابیات ۷۰۳۳-۶۷۰۱)، (ر، ج ۱، ص ۱۵۶، ابیات ۲۷۴۹-۲۷۴۷) و خبر دادن از پیمان‌شکنی قریش (ب، صص ۱۷۴-۱۷۳، ابیات ۱۳۹۹۹-۱۳۹۱۹) در ماجرای لیلۃ‌المبیت (ب، صص ۲۹-۲۶، ابیات ۲۱۲۱-۱۸۸۸)، در تصمیمات مهم پیامبر، برای ابلاغ حکم خداوند (ب، ص ۱۲۷، ابیات ۱۰۹۶-۱۰۹۲) تعلیم وضو به پیامبر (ر، ج ۱، صص ۱۲۱-۱۱۹، ابیات ۱۷۵۳-۱۷۱۲) لباس آوردن بر فاطمه (س) جهت شرکت در مراسم عروسی (ر، ج ۱، صص ۱۴۹-۱۴۴، ابیات ۲۵۶۶-۲۴۱۸)، اسب آوردن برای علی (ع) و یاری ملائکه در جنگ (ر، ج ۱، صص ۲۶۲-۲۵۸، ابیات

۵۸۱۰-۵۷۰۰)، تأیید پیشنهاد خندق کنی سلمان (ر، ج ۲، ص ۱۹۸، ابیات ۴۵۳۶-۴۵۳۵)، فاش کردن محل گنج یهودان (ر، ج ۲، ص ۳۱۵، ابیات ۷۷۱۵-۷۶۹۷) و ... است.

۲-۱. سروش، هاتف، وحی و الهام الهی

در آندراج، در تعریف سروش آمده: «فرشته پیغام آور، ملک وحی که به تازی جبریل گویند و فرزندگان، یعنی حکمای تازی عقل فعال، و نادانایان فارسی، خرد کارگر خوانند.» و در فرهنگ بشیری نیز آمده: «هر فرشته‌ای که پیغام آور باشد عموماً و فرشته‌ای که پیغام و مژده آورد خصوصاً که هاتف غیب نیز گویند.» (به نقل از خرمشاهی، ۱۳۸۵: ۲۴۸) و مؤلف برهان قاطع آورده است: «نام جبریل است خصوصاً و هر فرشته‌ای که پیغام آور باشد عموماً و مطلق فرشته را نیز گویند و به عربی ملک خوانند.»

در این رابطه، پورداود نیز در یشت‌ها چنین آورده: «سروش در اوستا سروش^۱ معنی آن اطاعت و فرمان برداری است بخصوص اطاعت از اوامر الهی و شنوایی از کلام ایزدی، سروش از سرو^۲ که به معنی شنیدن است و در اوستا بسیار استعمال شده، مشتق است. کلمه سروش به معنی فرشته در ادبیات فارسی معروف است. کلمات دیگری نیز از جنس آن و از همان ریشه و بنیان در زبان ما باقی است که یادآور معنی اصل سروش هم است و آن کلمات عبارت است از سرود و سراییدن.» (یشت‌ها، ۱۳۷۷: ج ۱، ۵۱۶)

۱-۲-۱. سروش در اوستا

سروش یکی از مهم‌ترین ایزدان آیین مزدیسناست. مظهر اطاعت و فرمان برداریست. نماینده خصلت رضا و تسلیم است. در مقابل آیین خداوندی از حیث مقام و رتبه با مهر برابر است. در ادبیات متأخر مزدیسنا از فرشتگانی است که در روز قیامت برای حساب و میزان گماشته شده است. غالباً در اوستا با صفات مقدس (صفت نیک و پاداش نیک دهنده، توانا، پیروزمند و خوش اندام، دلیر و اسلحه قوی و ...) آمده است. وظیفه‌اش این است که خاکیان را راه اطاعت نشان دهد و رسم بندگی بیاموزد. در ادبیات متأخران مزدیسنان سروش، پیک ایزدی و حامل وحی خوانده شده است و در کتب فارسی او را با جبریل سامی یکی دانسته‌اند. گردونه سروش نیز مانند گردونه مهر با چهار اسب سفید درخشان که سایه نیندازند و سم‌های آن‌ها زرین است، کشیده می‌شود. مقام او، خانه‌ای صد ستون استوار بر فراز بلندترین ستیغ البرز است که در اندرون روشن و از بیرون، ستاره‌نشان است.

^۱. sraoša
^۲. sru



سروش در اوستا عموماً به ضد دیو و دروغ تعریف شده و برای محافظت نوع بشر هر روز و هر شب سه بار به دور زمین می‌گردد و با دیوهای مازندران سرستیز دارد. محافظت روز هفدهم ماه به سروش سپرده شده است. هم‌چنین محافظت روح انسان در سه شب اول پس از مرگ با سروش است.^۳ سروش هرگز به خواب نمی‌رود و هشیارانه آفرینش مزدا را نگرانی می‌کند. او پس از فرو رفتن خورشید، جهان را پاسداری می‌کند. دیوان از ترس او به تاریکی روی می‌نهند. او پناه‌بخش مردم در هر دو جهان، سرکوب کننده دیو خشم و آموزگار دینی مردم است. (اوستا، ۱۳۸۷: ج ۱، هات ۵۷؛ پشت‌ها، ۱۳۷۷: ج ۱، ۵۲۴-۵۱۷)

۱-۲-۲. سروش در شاهنامه فردوسی

همان‌گونه که بیان شد سروش در آثار دینی و متون کهن ایران یکی از ایزدان بشمار رفته، در حالی که در شاهنامه فردوسی سیمایی دیگرگونه یافته و با جلوه فرشته و هاتف غیبی وارد عرصه شده که علاوه بر ابلاغ اوامر خداوند، در لحظات سخت به یاری نیکان می‌شتابد. به طور مستقیم کاری با دیوان ندارد، بلکه قهرمان داستان را در مبارزه با دیوان یاری می‌کند. او پیک مبارک پی ایزدی است و غالباً با صفت فرخ و خجسته همراه است. او واقعه‌ای را پیش از وقوع اطلاع می‌دهد و راه جستن از خطر یا رسیدن به هدف و رفع موانع را نشان می‌دهد. (مسرت، ۱۳۸۵: ۲۷۵-۲۷۴)

از آن‌جا که پادشاهان در شاهنامه دو جنبه شهریاری و مؤبدی را با هم داشتند،^۴ (معین، ۱۳۸۴: ۶۲) سروش بر برخی از آنان از جانب غیب پیام می‌آورد. نقش آفرینی و حضور چشم‌گیر ایزد سروش را در شاهنامه در کسوت فرشته‌ای نجات‌بخش و پیک غیبی مشاهده می‌کنیم. او، کیومرث را از لشکرکشی اهریمن آگاه می‌کند (ش، ج ۱، صص ۲۴-۲۲، ابیات ۴۶-۲۶)، فریدون را از کشتن ضحاک بازداشته (ش، ج ۱، صص ۴۴۷-۴۴۵) و به بستن ضحاک و بردن او به غاری از کوه دماوند، راهنمایی می‌کند (ش، ج ۱، صص ۸۵-۸۴، ابیات ۴۸۴-۴۷۷)، هوم را از وجود افراسیاب در غار آگاه می‌کند (ش، ج ۴، صص ۳۱۹، ابیات ۲۳۲۰-۲۳۰۹)، کی خسرو را به سمت مینو رهنمون می‌شود (ش، ج ۴، صص ۳۳۷-۳۳۶، ابیات ۲۶۰۶-۲۵۴)، هم‌چنین گودرز را در فرستادن کی خسرو برای ستاندن کین سیاوش راهنمایی می‌کند. (ش، ج ۲، صص ۴۱۳، ابیات ۴۵۲-۴۴۱)

۱-۲-۳. سروش در حماسه‌های مذهبی

سروش یا هاتف غیبی، علی (ع) را از به اسیری بردن قنبر به سوی خاور زمین آگاه می‌کند. (تازیان‌نامه، صص ۸۲-۴۹، ابیات ۶۱۵-۵۵۲) پیامبر اسلام را در تصمیم‌گیری‌های مهم یاری و او را از نتیجه حوادث آگاه می‌کند (ب، ص ۶۲، ابیات ۴۶۷۰-۴۶۶۷) پیامبر اسلام را از دریده شدن شکم خسرو پرویز با خبر می‌کند (ب، صص ۱۳۶-۱۳۴، ابیات ۱۰۷۶۰-۱۰۵۸۱) و (ر، ج ۲، ص ۲۴۹، ب ۵۹۳۰) فاطمه بنت اسد را برای متولد شدن علی (ع) به سوی کعبه هدایت می‌نماید (ر، ج ۱، ص ۷۵، ابیات ۴۰۵-۳۹۷) هاتف غیبی در داستان مباحله، پیامبر را در نحوه پاسخ دادن به اسقف، یاری می‌کند (ب، ص ۲۲۴، ابیات ۱۷۸۳۲-۱۷۸۱۶) به یاری هاتف غیبی، در آغاز جنگ احد، پیامبر اسلام، با عالم ماوراء طبیعت ارتباط پیدا کرده، با چشم بصیرت، گریایی را مشاهده می‌کند. (ر، ج ۲، ص ۵۷، ابیات ۷۳۰-۷۲۸)

۱-۳-۳. فرّ

فرّ، هاله‌ای از نور است که گرداگرد پادشاهان دادگر حماسی وجود داشته و معادل فیض روح‌القدس و موهبت الهی است. (مباشری، ۱۳۸۷: ۱۲۵)

۱-۳-۱. فرّ در اوستا و متون پهلوی

در اوستا، خلاصه و جوهر آتش به خوارنگه موسوم است که در فارسی خره یا فرّ نامیده می‌شود و آن عبارت است از فروغ یا شکوه و بزرگی و اقتدار مخصوصی که از طرف اهورا به پیغمبر یا پادشاهی بخشیده می‌شود. آرامگاه فرّ، دریای فراخکرت است که افراسیاب تورانی برای رسیدن به آن، خود را سه بار به فراخکرت انداخت. (یشت‌ها، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵۱۲)

در متون اوستایی و پهلوی از سه گونه فرّ نام برده شده است:

(الف) فرّ ناگرفتنی؛ که مخصوص موبدان است.

(ب) فرّ کیانی؛ که ویژه پادشاهان است، به آنان توانایی فوق بشری می‌بخشد و از خطا دور می‌دارد. این فرّ، موهبتی است الهی که در تابندگی چهره پادشاه، و در توانایی و نیرو و پیروزی‌های او متجلی می‌شود و با بخت او پیوند نزدیک دارد. پادشاه به مدد فرّ خویش مردم را از گزند مصون می‌دارد و گیتی را لبریز از شادی می‌کند. (رینگرن، ۱۳۸۸: ۱۱۹)

ج) فرّه آزادگان؛ که خاص ایرانیان است و به غیر ایرانی تعلق نمی‌گیرد. در متون متأخر، فرّه در معانی مختلف، مانند بخت و اقبال و دارایی خوب نیز آمده است.» (بندهشن هندی، ۱۳۶۸: ۲۲۲)

آموزگار، در مورد انواع فرّ چنین می‌گوید: در فرهنگ کهن ایران نیز، با انواع گوناگون فرّه مواجه هستیم: فرّه ایزدی، فرّه کیانی یا فرّه شاهی، فرّه آریایی یا فرّه ایرانی، فرّه موبدی و پیامبری، فرّه همگان. (آموزگار، ۱۳۸۷: ۳۵۴-۳۵۲)

۱-۳-۲. فرّ در شاهنامه فردوسی

فرّ از عناصر اصلی شاهنامه است که تأیید اهورایی و الهی محسوب می‌شود و چون ایرانیان در صف نور قرار دارند و یاری کننده اهورامزدا هستند، فرّ نیز به منزله پشتیبانی و حمایت الهی همراه آنان است و در برهه‌های حساس آنان را یاری می‌کند. (شفق، ۱۳۸۰: ۱۰۴) اما در نظر انوشیروان دانایی برتر از فرّ است. (ش، ج ۷، ص ۴۱۱، ابیات ۳۹۴۸-۳۹۴۶)

۱-۳-۲-۱. فرّ شاهی

در شاهنامه، گیومرث (ش؛ ج ۱، ص ۲۲، ابیات ۱۲-۱۰)، جمشید (ش، ج ۱، ص ۴۴، ابیات ۴۹-۴۸)، فریدون (ش، ج ۱، ص ۶۲، ب ۱۱۰)، زال (ش، ج ۱، ص ۲۰۰، ب ۵۳۸)، کی خسرو (ش، ج ۲، ص ۴۶۵، ابیات ۶۲۷-۶۲۵) و (ش، ج ۴، ص ۳۳۵-۳۳۴، ابیات ۲۵۶۵-۲۵۶۲) دارای فرّ شاهی هستند.

۱-۳-۲-۲. فرّه ایزدی

هم‌چنین جمشید (ش، ج ۱، ص ۴۱، ب ۸)، (ش، ج ۱، ص ۴۵، ب ۷۰) و (ش، ج ۱، ص ۵۱، ابیات ۱۶۹-۱۶۷)، منوچهر (ش، ج ۱، ص ۱۶۱، ب ۹)، گشتاسپ (ش، ج ۵، ص ۲۹۹، ب ۸۲)، بهرام چوبینه (ش، ج ۸، ص ۱۷۸، ابیات ۲۳۲۶-۲۳۲۵)، سیاوش (ش، ج ۲، ص ۳۰۹، ب ۱۶۰۳-۱۶۰۲) دارای فرّ ایزدی هستند.

۱-۳-۳. فرّ در حماسه‌های مذهبی

در حماسه‌های مذهبی، فرّ به معنی بخت و اقبال، جلال و شکوه و هم‌چنین کبریایی و فرماندهی، و فرّ ایزدی بکار رفته است.

۱-۳-۳-۱. فرّ به معنی بخت و شکوه و جلال و عظمت

بگفتا به فر تو ای میر دین / نگه دار بودم خدای معین
(ع، ص ۲۰۰، ب ۴۴۳۹)

بپوشید قنبر همانگه سلیح / به خفتان و جوشن به گرز و رمیح
به فال همایون و فر همای / به پشت عقاب اندر آورد پای
(ت، ص ۸۰، ابیات ۵۶۸-۵۶۷)

سپه را شکست آمد از کار او / ز فر و ز فرهنگ پیگار او
(ت، ص ۹۱، ب ۷۸۰)

ز فر و شکوه شفیع امم / ز انصار و اعوان ثابت قدم
(ب، ص ۱۸۵، ب ۱۴۸۳۸)

شهی دید کز شوکت و فرهی / همه فرهی گشته او را رهی
شهی دید زینده فر و بخت / که بد تاجش از خاک و در خشت تخت
(رج، ص ۲۵۶، ابیات ۱۷۹۱-۱۷۹۰)

۱-۳-۳-۲. فرّ کبریایی و فرماندهی

ز همسایگان کس نبودش همال / چو بگذشت بر شاه دین چار سال
بر او تنگ بد این سرای سنج / نمودی دو ده سال، در سال پنج
که گیتی نمودیش کمتر رهی / نمایان ازو فرّ فرماندهی
نه افلاک او را کمین بنده گشت ... / چو سال شهنشاه بر شد به هشت
فرروزان فرّ کبریایی از و / هوییدا جلال خدایی ازو
به چارم فلک بنده اش گشته مهر / گذشته شکوهش ز هفتم سپهر
(رج، ص ۸۲، ب ۶۱۳-۶۰۲)

۱-۳-۳-۳. فرّ ایزدی:

در حمله راجی، تنها به یک مورد از فرّ ایزدی برمیخوریم:

سلمان فارسی وقتی نخستین بار علی(ع) را دید، فر ایزدی بر چهره اش تافت:
... که بگذشت بر وی خداوندگار / بر او تافت سیما ی پروردگار
بر او نور روی خداوند تافت / از آن روی در دل خداوند یافت
(رج، ص ۷۴۴، ۷۴۳)

۲. عناصر زمینی

خوارق عادات، در حماسه‌ها همیشه به صورت نیروهای آسمانی ظاهر نمی‌شوند، بلکه گاهی در نیروهای زمینی مانند: عناصر طبیعت، حیوانات یا حشرات نیز جلوه یافته است. از جمله:

۲-۱. عناصر طبیعت

۲-۱-۱. چشمه

در شاهنامه چشمهٔ سخن‌گو از پایان یافتن عمر اسکندر خبر می‌دهد. (ش، ج ۶، صص ۱۰۲-۱۰۰، ابیات ۱۴۹۲-۱۴۷۷)

۲-۱-۲. درخت

درخت گویا از پایان یافتن عمر اسکندر خبر می‌دهد. (ش، ج ۶، صص ۱۰۵-۱۰۲، ابیات ۱۵۵۰-۱۴۹۳)

۲-۱-۳. برف

در خان ششم اسفندیار، چنان برف تندی بارید که اسفندیار آن بلا را با افتادن در دم ازدها یکی می‌داند و از پشوتن می‌خواهد خدا را نیایش کنند تا این بلا مرتفع شود.

به مردی شدم در دم ازدها کنون زور کردن نیارد بها
(ش، ج ۵، صص ۲۵۱-۲۴۹، ابیات ۳۷۳-۳۴۶)

۲-۱-۴. تندباد

در اثر دعای پیامبر اسلام برای پیروزی مسلمانان، چنان تندباد و تگرگ سختی ایجاد شد که باعث گریختن مشرکان گشت. (ب، ص ۱۱۱، ابیات ۸۸۱۶-۸۷۹۲)

۲-۱-۵. نسوزاندن آتش

آتش (ورگرم^۵) برای اثبات بی‌گناهی سیاوش، جسم او را نسوزاند. (ش، ج ۳، صص ۲۳۶، ابیات ۵۰۵-۴۹۹)

۲-۱-۶. سنگ‌ریزه

مشرکان که از فتح حرم اندوهگین بودند، هر کدام از جوش دل خود، سخنی بر زبان می‌راندند ولی ابوسفیان از ترس این که سنگ‌ریزه‌ها، گفته‌های او را به پیامبر گزارش می‌دهند ساکت ماند. (ب، ص ۱۸۸، ابیات ۱۵۱۰۵-۱۵۰۸۸)

۲-۱-۷. جام جم

جام گیتی‌نما، جامی است که رخ داده‌های هفت اقلیم را نشان می‌دهد و آن جام کی خسرو یا جام جمشید است. درست است که در شاهنامه و خدای‌نامک، نشانی از نسبت داده شدن چنین جامی به جمشید نیست، اما از آن جا که شهرت جمشید در نزد ایرانیان بیش از کی خسروست، جام کی خسرو را جام جم و جام جمشید نیز گفته‌اند. در روایات اسلامی و ادبیات شفاهی ایران، داشتن چنین جامی را به سلیمان نیز نسبت داده‌اند و این امر از آن جا ناشی می‌شود که جمشید و سلیمان را یکی دانسته و مرکز جمشید را فارس پنداشته‌اند و از سوی دیگر بکار گرفتن دیوان از جانب جمشید و سلیمان در روایت‌های مختلف این نسبت را بیش‌تر کرده است و هم به این دلیل است که فارس را تخت‌گاه سلیمان و جمشید را وارث سلیمان دانسته‌اند. چنان‌که حافظ گوید:

دلی که غیب‌نمای است و جام جم دارد ز خاتمی که دمی گم شود چه غم دارد؟
(حافظ، ۱۳۸۱: ۱۶۹)

در فرهنگ اسلامی، این جام، جام اسکندر نام گرفته (هینلر، ۱۳۸۵: ۴۸۸-۴۸۷) و در دیوان حافظ، جام کی خسرو با جام جمشید و آیینه اسکندر در هم آمیخته است: بیفشان جره‌ای بر خاک و حال اهل دل بشنو که از جمشید و کی خسرو فراوان داستان دارد
(حافظ، ۱۳۸۱: ۱۷۰)

و در بیتی دیگر:

آیینۀ سکندر جام می است بنگر تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا
(حافظ، ۱۳۸۱: ۵۵)

مطلبی که باعث اختلاط معنی شده، اشتراک وظیفه یعنی "دورنمایی و جهان‌نمایی" جام کی خسرو و جام جمشید با آیینۀ اسکندر است. (مرتضوی، ۱۳۸۴: ۲۱۶) در شاهنامه فردوسی کی خسرو، با نگرستن در جام گیتی‌نما در نوروز بیژن را می‌یابد (ش، ج ۳، صص ۳۴۷-۳۴۲، ابیات ۵۸۵-۵۱۷)

۲-۱-۸. زنجیر

پدر سلمان فارسی، او را به خاطر ایمان آوردن به دین اسلام، به بند کشید. سلمان نیمه‌شب به درگاه خدا نالید. همین که دست خود را بر بند مالید، زنجیر از هم گسست و سلمان از بند آزاد گشت. (ب، صص ۳۳-۳۴، ابیات ۲۴۷۶-۲۴۲۱)

۲-۲. حیوانات

۲-۲-۱. چهارپایان

۲-۲-۱-۱. اسب

در حماسه‌ها، حیوانات، بویژه مرکب پهلوانان از هوش فوق‌العاده‌ای برخوردارند؛ اسبان آن‌ها با نیروی بدنی فوق‌العاده و با وفاداری بی‌چون و چرا نسبت به صاحب خود با شیر و اژدها و گرگ و دیوان می‌جنگند.

در شاهنامه فردوسی، بهزاد (اسب سیاوش) کی خسرو را می‌شناسد (ش، ج ۲، صص ۴۲۸-۴۲۲، ابیات ۱۳۷-۴۳) اسب بلاشان (ش، ج ۳، ص ۶۱، ابیات ۵۵۰-۵۴۹) و رخس رستم (ش، ج ۵، صص ۴۵۲-۴۵۱، ابیات ۱۶۸-۱۵۲) نیز از هوش فوق‌العاده‌ای برخوردار هستند و در داستان یزدگرد، عمر یزدگرد در چشمه سو به وسیله اسب آبی به پایان می‌رسد. (ش، ج ۶، صص ۳۸۸-۳۸۵، ابیات ۳۶۱-۳۱۵)

در حمله حیدری راجی کرمانی، خیزدم اسبی است که روح‌الامین سوار بر آن نزد پیامبر می‌آید و به پیامبر اکرم هدیه می‌کند. (ر، ج ۲، ص ۹۲، ابیات ۱۶۱۳-۱۶۱۰) اسب امام حسین (ع) در غم از دست دادن او ناله و زاری می‌کند. (ر، ج ۲، ص ۱۴۴، ابیات ۳۰۵۵-۳۰۲۵) جبرئیل از طرف خداوند بر حضرت علی (ع) برای جنگیدن با ولید و عتبه و شیبه اسب می‌آورد. (ر، ج ۱، صص ۲۶۲-۲۵۸، ابیات ۵۸۱۰-۵۷۰۰)

۲-۲-۱-۲. شتر

شتر پهلوانان نیز همانند اسب آنان از هوش انسانی برخوردار است: در شاهنامه شتر اسفندیار، او را بر سر دو راهی از رفتن به سراغ رستم بازداشت. (ش، ج ۵، صص ۳۱۰-۳۰۹، ابیات ۲۰۹-۱۹۷)

مشابه همین رفتار شتر اسفندیار در خاوران‌نامه تکرار شده است. دلدل با ناآرامی خود تلاش می‌کند مالک را از پیشامد ناگوار خاورزمین آگاه کند. (ت، صص ۲۰۳-۲۰۱، ابیات ۲۸۱۹-۲۷۶۰) و نیز دلدل از نیروی خارق‌العاده‌ای برخوردار است.

ز آسیب نعلش بنالید گاو زمین را نبید زیر او توش و تاو
(ت، ص ۲۰۸، ب (۲۸۵))

و در حمله حیدری باذل مشهدی نیز، در جریان خم غدیر، شتر پیامبر او را از دسیسه چهارده تن از جمله: عمر، ابوبکر، عثمان و ... که باهم قول و قرار گذاشته بودند در عقبه پیامبر را بکشند، آگاه می‌کند. (ب، ص ۲۴۵، ابیات ۱۹۴۴۲ - ۱۹۴۳۰)

۲-۲-۱-۳. گرگ

گرگ نیز از جمله حیوانات خارق‌العاده حماسی است که در شاهنامه، پهلوانانی چون اسفندیار (در خان اول) (ش، ج ۵، صص ۲۲۸-۲۲۵، ابیات ۱۰۵-۷۰) و گشتاسپ (ش، ج ۵، صص ۲۷-۲۸، ابیات ۳۶۷-۳۶۳) و (ش، ج ۵، صص ۳۵-۲۴، ابیات ۴۷۳-۳۰۵) و اسکندر (ش، ج ۶، صص ۸۰-۸۱، ابیات ۱۱۶۵-۱۱۸۱) با آن‌ها مواجه شده، با زحمت از سر راه خود برمی‌دارند.

در حمله حیدری باذل مشهدی، گرگ به پیامبری حضرت محمد(ص) بر مرد یهودی اعتراف می‌کند. (ب، ص ۳۳، ابیات ۲۳۹۶-۲۳۸۳)

۲-۲-۱-۴. شیر

شیر از جمله دیگر حیوانات خارق‌العاده آثار حماسی است. در شاهنامه فردوسی، رخس رستم، در خان اول (ش، ج ۲، صص ۲۳-۲۲، ابیات ۲۹۸-۲۸۸) و اسفندیار در خان دوم (ش، ج ۵، صص ۲۳۲-۲۲۹، ابیات ۱۴۵-۱۰۶) با شیر می‌جنگد. در حمله حیدری راجی کرمانی، شیر از قصد حمله خود به سلمان فارسی پس از شنیدن نام علی (ع) منصرف می‌شود. (ر، ج ۱، صص ۹۰-۸۹، ابیات ۸۶۳-۸۱۸)

۲-۲-۱-۵. میش کوهی

در شاهنامه فردوسی، درخان دوم رستم، میش کوهی، او را به سوی چشمه آب، راهنمایی می‌کند. (ش، ج ۲، صص ۲۵-۲۳، ابیات ۳۲۵-۳۰۴)

۲-۲-۲. آبزیان

۲-۲-۱. ماهی

در شاهنامه فردوسی، در داستان عجایب دیدن اسکندر، ماهی کوه‌پیکری از آب بیرون آمده، کشتی و افراد آن را می‌بلعد. (ش، ج ۶، صص ۷۸-۷۹، ابیات ۱۱۳۴-۱۱۴۸)



۳-۲-۲. خزندگان

۱-۳-۲-۲. اژدها

اژدها در اغلب اسطوره‌ها سیمای اهریمنی دارد. در تاریخ الرسل و الملوک آمده است: شیطان، می‌خواست برای فریب دادن آدم و حوا وارد بهشت شود، پیش مار رفت که حیوانی چهارپا و خوش‌منظر بود و از مار خواست به دهان وی رود تا بتواند به دور از چشم خازنان وارد بهشت شود. تن مار پوشیده بود و بر چهار پا راه می‌رفت. چون مار، با شیطان همکاری کرد، خداوند تعالی او را برهنه نمود و چنان کرد که روی شکم بخزد. (به نقل از: رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۲۶۷)

نقش اژدها در آثار حماسی، انکارناپذیر است. در شاهنامه فردوسی، رستم و اسفندیار در خان سوم با این موجود هراسناک و اسطوره‌ای مواجه شده، آن را از بین می‌برند. (ش، ج ۲، ص ۲۹-۲۸، ابیات ۳۸۸-۳۳۸) و (ش، ج ۵، صص ۲۳۴-۲۳۱، ابیات ۱۷۵-۱۳۷) اسکندر، اژدهایی را که خوراک هر شب آن پنج گاو بود، می‌کشد. (ش، ج ۶، صص ۸۲-۸۴، ابیات ۱۱۹۴-۱۲۱۹) اژدهای خارق‌العاده‌ای به نام شیرکپی، دختر خاقان را می‌بلعد. (ش، ج ۸، صص ۱۸۰-۱۷۶، ابیات ۲۳۶۵-۲۳۰۲)

۴-۲-۲. پرندگان

۱-۴-۲-۲. سیمرغ: این مبحث در بخش اول ذکر شد.

۲-۴-۲-۲. مرغ

در شاهنامه فردوسی، مرغ سخن‌گو اسکندر را از پایان یافتن عمرش آگاه می‌کند. (ش، ج ۶، صص ۹۶-۹۳، ابیات ۱۴۲۰-۱۳۷۴)

۵-۲-۲. حشرات

در شاهنامه فردوسی، کرم هفتواد که وجودش برای دختر هفتواد مایه برکت بود، توسط اردشیر کشته می‌شود. (ش، ج ۶، صص ۱۸۸-۱۷۰، ابیات ۷۸۱-۵۱۷) در خاوران‌نامه، در داستان سرزمین خاوران، موران نیش‌داری که هر کدام بزرگ‌تر از سگ بودند، به سپاه ابوالمحجن حمله می‌کنند. (ت، ص ۱۲۸، ابیات ۱۴۳۷-۱۴۲۷)

در حمله حیدری باذل مشهدی، زنبوران از جسد مردهٔ عاصم و عنکبوت‌ها به وسیلهٔ تئیدن تار بر در غار، از جان عبدالله محافظت می‌کنند. (ب، صص ۸۴-۸۰، ابیات ۶۶۲۰-۶۱۰۴)

۳. عوامل انسانی

انسان - خدا

اسطوره، گزارش داد و ستد میان خدایان و بشر است (فرای، ۱۳۸۷: ۱۰۱) از این رو، برخی از حوادث فرازمینی هستند. اعمال پهلوانان با کردارهای مافوق بشری آمیخته شده و قهرمان، یک ابرانسان یا به تعبیری دیگر انسان - خدا هست که سرنوشت مردم در دست اوست.

تصور انسان - خدا، یا انسانی برخوردار از نیروی خدایی یا فوق طبیعی، به دورهٔ اولیهٔ تاریخ دین تعلق دارد که خدا و انسان هنوز موجوداتی از یک سنخ پنداشته می‌شدند و عوامل مافوق طبیعی چندان برتر از انسان نبودند. زیرا آن‌ها را به زور و تهدید به انجام دادن خواسته‌های خودشان وامی‌داشتند. در آن دوره، تمایز زیادی بین خدا و جادوگرهای نیرومند وجود نداشت. خدایان آن‌ها، اغلب جادوگرهایی نامریی بودند که پشت پرده طبیعت سحر و افسون می‌کردند. (فریزر، ۱۳۸۳: ۱۳۲-۱۳۱)

در اسطوره‌ها، پهلوانانی که قدرت فوق طبیعی پیدا می‌کنند در مرتبه خدایان قرار می‌گیرند. فرقه اهل حق، یا علی‌اللهی و یا یارسان‌ها، فرقه‌ای است که هنوز هم در منطقهٔ لرستان وجود دارد. آنان کسانی هستند که در تکریم علی(ع) مبالغه و غلو می‌کنند و معتقد به تناسخ و حلول خداوند در هزار و یک تن هستند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: بنیامین، موسی، الیاس، داوود، عیسی، علی(ع)، سلمان، حسین (ع) و هفت تن.^۶ (بهرامی، ۱۳۷۸: ۳۲)

انسان خدایی، از ادیان پیش از اسلام نشأت گرفته است. مثلاً در آیین مهرپرستی، میترا پسر خدای آفتاب در روز ۲۴ دسامبر (۱۴۵۴) صد زرتشت و برابر با ۲۷۲ پیش از میلاد) زاده شد. این روز، همان روزی است که مسیحیان، آن را به عنوان روز میلاد مسیح جشن می‌گیرند. حضرت عیسی را، هم خدا و هم پسر خدا و هم روح‌القدس می‌دانند؛ یعنی به آدمی مقام خدایی می‌دهند. (همان، ۵۴)

مهر در فرهنگ ایران باستان، مانند علی (ع) است در فرهنگ اسلام. امروزه نیز در باور دراویش اهل حق، علی(ع) جایگاهی مشابه مهر سوشیانس را یافته است. علی (ع) مانند مهر نجات می‌بخشد. نیازمندان را یاری می‌کند و حامی نیکوکاران است.

مهر، کلید رمز عرفان ایران باستان و علی(ع) نشان حقیقت تصوف اسلامی و نمونه انسان کامل فرهنگ ایران است. مهر، جوانمرد و دلیر است و سلاحی مخصوص (گرزی دارای صد تیغه و صد گره) دارد. علی(ع) نیز مانند مهر، نمونه جوانمردی و شجاعت و دارای دلدل و ذوالفقار است. (همان، ۱۰۶-۸۸)

۳-۱-۱. نمونه‌هایی از اعتقاد به انسان - خدایی در حمله حیدری راجی کرمانی

راجی کرمانی، پهلوان داستان‌ها، علی (ع) را جزو «انسان - خدا»ها می‌داند و بارها دست علی را دست خدا می‌خواند و او را با خداوند یکی می‌داند:

همانا خداخانه شد آشکار
خداوند خود را به چشم نمود
همانا که بد داور دادگر
(ر، ج ۱، ص ۷۴، ابیات ۳۷۶-۳۷۵)

... که امروز در خانه کردگار
مرا گرچه چشم خدایین نبود
به من شد عیان صورتی جلوه‌گر

- دست علی، مشکل گشاست

از او دست یزدانی آید پدید
از آن رو که این دست خداست
(ر، ج ۱، ص ۸۲، ابیات ۶۰۰-۵۹۹)

در بسته را دستش آرد کلید
به دین من این دست مشکل گشاست

- روی علی، روی خداست

در لیلۃ‌المبیت:

به سوی خدا روی تو رهنما
که آمد یزدان به نردم سروش ...
(ر، ج ۱، ص ۱۵۷، ب ۲۷۸۲-۲۷۸۱)

که ای روی تو روی داور خدا
در این خوابگاه داشتیم جای دوش

- وصف علی (ع) در داستان ازدواج او با فاطمه (س)

پدیدار از او روی خیرالبشر
نمایان ز هر دست، دست خدای
(ر، ج ۱، ص ۱۷۰، ابیات ۲۱۶۷-۲۱۶۳)

ز رویش نمایان رخ دادگر
دو دستش به هر کار مشکل گشای

- فاطمه در دل مهر علی داشت و دعا می‌کرد که به عقد او درآید. در این جا نیز

روی علی، روی خداست:

به نزد علی ولی سازه جای ...
مرا روی از آن روی سوی تو بود

که یارب مرا سوی خود ره نمای
از آن رو که آن رو، روی تو بود

خداوند، دعای او را اجابت می‌کند:

که در خان تو زهره آید فرود
(ر، ج ۱، ص ۱۷۱، ابیات ۳۲۰۵-۳۲۰۱)

ز روی منت باد اکنون درود

- وقتی جبریل بر پیامبر، پیام جهاد می‌آورد:

بـرون آـی و نـیـروـی مـن را بـیـن
 علی را در این ره به همـره بـیـر
 کـه دسـتـم بـرون آـمـد از آسـتـیـن
 کـه باشـد بـه همـره خـدا راهـبـر
 بـه گـردون گـرایـدن شـسـت تـوسـت
 کـه دسـت خـدا نـیـروـی دسـت تـوسـت
 (ر، ج ۱، ص ۱۸۵، ابیات ۳۵۸۱-۳۵۸۶)

- خداوند، در غزوه بدر، پس از کشته شدن شبیه توسط علی (ع)، به جبریل و

میکائیل می‌گوید:

ز بازوی او دست من هست راست
 کـرا تـاب نـیـروـی دسـت خـداسـت
 (ر، ج ۱، ص ۲۷۳، ب ۶۱۰۸)

- به هنگام کندن خندق، فاروق با سنگی مواجه شد که کندن آن برای همه

مشکل گشت. پیامبر علی (ع) را یار خود کرد و گفت:

کـه ما را یـکـی مـشـکـل آـمـد بـه پـیش
 چـو مـشـکـل گـشا هـسـت دـل نـیـسـت ریش
 از آن روی دست تو دست خداست
 کـه دسـتت بـه هـر کـار مـشـکـل گـشا سـت
 (ر، ج ۲، ص ۱۹۹، ابیات ۴۵۸۱-۴۵۸۰)

- پیامبر، برای خرد کردن سنگ یاد شده، کلنگ گرزپیکری به علی (ع) داد:

بـرافـراشـت چـون دسـت کـشـور گـشـای
 نـمـودار گـردیـد دسـت خـدای
 چـو او دسـت زورآزمـایی گـشـود
 خـداونـد زورآزمـایی نـمـود
 (ر، ج ۲، ص ۲۰۰، ۴۶۱۳-۴۶۱۲)

وصف دست علی (ع) از زبان پیامبر:

نـگـارنـده نـقـش عـهـد الـسـت
 نـگـار تـو گـیتـی بـه اـیـن دسـت بـسـت
 بـه اـیـن دسـت دـارنـده خـوب و زشـت
 ز قـدـرت گـل و خـاک آدـم سـرشـت
 بـنـای دـو عـالـم بـه اـیـن دسـت کـرد
 جـهـان را بـه اـیـن دسـت پـای بـسـت کـرد ...
 عـلی ذـات یـکـتـا خـداونـد نـیـسـت
 و لـی بـا خـداونـد یـکـتـا یـکـیـسـت
 (ر، ج ۲، ص ۳۰۸، ابیات ۷۵۱۸-۷۵۱۵)

مواردی بسیار در مورد نیروهای خارق‌العاده عوامل انسانی در حماسه‌ها وجود

دارد که به منظور پرهیز از طولانی شدن کلام به پی‌نوشت‌ها انتقال یافته است.^۷

۴. امور جادویی

۴-۱. جادو و جادوگری

جادو در اوستا، بصورت یاتو^۱ و در پهلوی، یاتوک^۲ و در فارسی، جادو گفته می‌شود. جادوها در اوستا از دسته اهریمن و دیوان هستند و اغلب با پری‌ها یکجا آورده

^۱. Yât ū

^۲. Yât ūk

شده و به بدی از آن‌ها یاد شده است. (عفی‌فی، ۱۳۷۴: ۴۸۳) یاتو در اوستا همان است که اکنون از آن به سحر و ساحری معروف است. یاتو در اوستا از گناهان بزرگ شمرده شده و بسا در جادوان گروه شیاطین ساحر و گمراه کنندگان و فریفتاران اراده شده است. در اوستا، پری (پئیریکا) نیز از دسته جادوان است. او، وجودی لطیف بسیار زیبا و از عالم غیرمرئی است که به واسطه حسن جمال خارق‌العاده خود، انسان را می‌فریبد. پری در اوستا، جنس مؤنث جادو است که از طرف اهریمن گماشته شده تا مزدیسنان را از راه راست منحرف کند و از اعمال نیک بازدارد. (یشت‌ها، ۱۳۷۷: ج ۱، ۱۵)

در دایرة‌المعارف فارسی آمده: «جادو یا سحر، فن تسخیر قوای طبیعی و فوق طبیعی به وسیله افسون و اعمال مخصوص دیگر با تشریفات خاص است. جادو از لحاظ غایت به غایت علم نزدیک است و مهار کردن قوای طبیعی و تغییر دادن آن‌ها موافق دلخواه است.» (مصاحب، بی‌تا، زیر واژه جادو)

انسان از قدیم‌ترین ایام می‌کوشید تا جریان‌های طبیعت را درک کرده آن‌ها را به سود خود بکار برد. از زمان‌های بسیار دور، این احساس در بشر بوجود آمد که با موجودات شریر و ماورای طبیعی روبه‌روست و در این رویارویی، آیین‌های جادویی تنها سلاح او هستند. در شمال آسیا و اروپا، مردم، جادوگران خود را شمن^۱ می‌نامیدند. در میان آریایی‌های ساکن هند و ایران نیز روحانیان دینی، مسؤول دور کردن موجودات پلید و باطل کردن سحر و جادو بودند. (باغبان، ۱۳۹۱: ۱۹)

بیماری‌ها در جوامع نخستین، کار دیوان و نیروهای ناشناخته بشمار می‌رفت و وظیفه پزشکان این بود که با ورد و افسون خواندن و آیین‌های مذهبی، روح شیطان را از جسم بیمار بیرون رانند. انسان در این گونه جوامع سعی می‌کرد دنیای واقعی را به پندار خود از موجوداتی وهمی و خیالی پرکند و آن‌ها را زیر فرمان خود آورد. بنابر این، برای پیاده کردن این گونه افکار، به جادوگری متوسل می‌شدند. جادوگری نه تنها وسیله‌ای بود برای تسکین انسان در برابر سختی‌های طبیعت و مرگ، بلکه راه میان‌بری به سمت قدرت نیز بود. انسان ابتدایی هم که تمایز بین خیال و واقعیت را درک نمی‌کرد، کارهای جادویی را نتیجه‌بخش می‌پنداشت. (مختاری، ۱۳۶۹: ۲۶۱-۲۵۹)

۴-۱-۱. جادو در شاهنامه فردوسی

«در شاهنامه، بزرگ‌ترین جادوان از دیوانند. این موجودات چندان در جادویی چیره‌دستند که قوای طبیعت نیز رام آنان است.» (صفا، ۱۳۸۷: ۲۴۶) در برخی از موارد

^۱. Shaman

دیو معادل جادو بکار رفته است. چنان که می‌بینیم فردوسی به طهمورث لقب دیوبند داده است:

پسر بد مرو را یکی هوشمند
گرانمایه طهمورث دیوبند
(ش، ج ۱، ص ۳۵، ب ۱)

نره دیوان افسون گر سپاهی از جادوان را در مقابل طهمورث تشکیل می‌دهند. بنابراین دیوان همان جادوان هستند:

چو طهمورث آگه شد از کارشان
برآشفت و بشکست بازارشان
به فرجهاندار بستش میان
به گردن برآورد گرز گران
همه نره دیوان افسون گران
برفتند، جادوسپاهی گران ...
(ش، ج ۱، ص ۳۷، ابیات ۳۳-۳۱)

در شاهنامه فردوسی، ضحاک و سودابه جادوگر هستند. (ش، ج ۱، ص ۵۵، ب ۱۰) و (ش، ج ۲، ص ۲۲۱، ابیات ۲۸۲-۲۷۸) و (ش، ج ۲، ص ۲۲۸، ب ۳۷۹) شاه مازندران به سنگ پیکرگردانی می‌کند (ش، ج ۳، ص ۵۹، ب ۸۰۸) بازور با جادوگری خود، برف و باد ایجاد می‌کند. (ش، ج ۳، صص ۱۲۹-۱۲۷، ابیات ۳۸۳-۳۵۱)

اهمیت جادو در شاهنامه به قدری است که قهرمانان از آن‌ها در باوراندن سخن خود استفاده می‌کردند. مثل گور دیو صفت و پری جادو در داستان بیژن و منیژه (ش، ج ۳، صص ۳۲۶-۳۲۵ ابیات ۲۹۱-۲۷۵)، زن جادو در خان چهارم رستم (ش، ج ۲، صص ۳۱-۲۹، ابیات ۴۱۵-۳۸۹) و خان چهارم اسفندیار. (ش، ج ۵، ص ۲۳۹-۲۳۶، ابیات ۲۳۳-۱۹۱)

پهلوانان در جنگ، برای نیل به پیروزی به خداوند، و دشمن به جادوگران متوسل می‌شوند. (ش، ج ۷، صص ۵۳۶-۵۳۴، ابیات ۸۵۰-۸۳۶) زال، در اندیشه اسفندیار یک جادوگر است:

شنیدم که دستان جادوپرست
به هنگام یازد به خورشید دست
چو خشم آرد از جادوان بگذرد
برابر نکردم پس این با خرد
(ش، ج ۵، ص ۴۰۶، ابیات ۱۳۲۷-۱۳۲۶)

و چند بیت بعد:

ز نیرنگ زالی بدین سان درست
وگرنه که پایت همی گور جست
(ش، ج ۵، ص ۴۰۷، ب ۱۳۳۵)

۴-۱-۲. جادو در حماسه‌های مذهبی

در حماسه‌های مذهبی، همین نسبت جادویی که در شاهنامه متوجه زال است، متوجه پیامبر اسلام (ص) و علی (ع) شده است:



همان‌ا که از سحر پیغمبر است که بوبکر در رزم، رزم آورست
(ر، ج ۱، ص ۲۷۸، ب ۴۲۵۲)

علی جادو است و از آن جادویی به شمشیر آرم بر او جادویی
(ع، ص ۲۰۱، ب ۴۴۴۸)

یکی مرد جادوست این بوت‌راب نیاید بر او از این‌ها صواب
(ع، ۴۰۷، ب ۹۱۰۵)

در علی‌نامه، معاویه به علی (ع) نسبت جادویی می‌دهد. (ع، صص ۲۰۱-۱۹۶، ابیات ۴۴۵-۴۳۴۵)

در خاوران‌نامه، شاه خاوران، برای مبارزه با لشکر علی (ع) به شیخال جادو متوسل می‌شود تا با جادوگری او، لشکر اسلام را شکست دهد. (ت، صص ۱۵۰-۱۴۸، ابیات ۱۸۰۴-۱۷۸۱) و (ت، صص ۱۷۲-۱۴۹، ابیات ۲۲۴۴-۱۷۸۱)

در حمله حیدری راجی کرمانی، دشمنان اسلام به خاطر پیش‌گویی‌ها و معجزات پیامبر، او را ساحر می‌خواندند:

در ماجرای پناه بردن شبانه پیامبر اسلام به غار، وقتی سراقه می‌خواست پیامبر را دستگیر کرده پیش بت‌پرستان برد، دو دست سمند او در گل فرو می‌رود. آن‌گاه سراقه به پیامبر اسلام نسبت جادویی می‌دهد. (ر، ج ۱، صص ۱۶۴-۱۶۲، ابیات ۲۹۸۷-۲۹۲۴)، در غزوه بدر، عتبه به حمزه (ر، ج ۱، ص ۲۶۶، ب ۵۹۱۵) شبیه به عبیده (ر، ج ۱، ص ۲۶۹، ب ۵۹۹۸) و به علی (ع) (ر، ج ۱، ص ۲۷۱، ابیات ۶۰۴۹-۶۰۴۷) نسبت جادویی می‌دهند. در همین غزوه، دشمنان، به هنگام جنگیدن بوبکر پیر، او را جادوگر می‌نامند. (ر، ج ۱، ص ۲۷۸، ب ۶۲۵۲)، در جنگ خیبر نیز، مادر مرحب (ر، ج ۲، صص ۲۶۲-۲۶۱، ابیات ۶۲۶۰-۶۲۳۴)، حارث (ر، ج ۲، صص ۲۹۲-۲۹۱، ابیات ۷۰۵۶-۷۰۳۸) و مرحب (ر، ج ۲، ص ۳۰۴، ب ۷۴۰۸) پیامبر اسلام را جادوگر می‌خوانند.

طلسم

یکی از ویژگی‌های جادوگران ساختن طلسم در مقابل حریف است: در شاهنامه فردوسی، وقتی خسرو پرویز، دختر قیصر را خواستگاری می‌کند، قیصر دستور می‌دهد رومیان طلسمی بسازند که پیوسته گریه کند. (ش، ج ۸، صص ۱۱۰-۱۰۵، ابیات ۱۴۴۹-۱۳۷۹) و (ش، ج ۸، ص ۱۱۰، ابیات ۱۴۵۷-۱۴۵۵)



در خاوران نامه، علی (ع) در داستان پنج راه، با طلسم پیل گوشان مواجه می‌شود و با آنان می‌جنگد. (ت، صص ۱۲۲-۱۲۰، ابیات ۱۳۶۰-۱۳۰۶)، بر قلعه آهن ربای که ساخته حضرت سلیمان (ع) بود، دیو عفرتی - که از دیوان بندی آن حضرت بود- بر دژ تسلط داشت. حضرت علی (ع) با چند بار یورش نتوانسته بود بر آن قبه دست یابد. پیامبر اسلام با الهامات غیبی از حال علی (ع) با خبر می‌شود؛ نوشته‌ای مزین به «إِنَّا فَتَحْنَا» به علی (ع) می‌فرستد و می‌فرماید این نوشته را بر تیر بندد و به سوی قلعه پرتاب کند تا طلسم گشوده شود. (ت، صص ۱۷۳-۱۷۲، ابیات ۲۲۶۶-۲۲۴۵)

طلسم‌های دیگری هم در مسیر خاورزمین، بر سر راه مالک ظاهر می‌شوند.

۱. دیوی سوار بر پشت فیلی (ت، صص ۱۱۳-۱۱۲، ابیات ۱۲۰۴-۱۱۸۵)

۲. دیوی سوار بر پشت فیلی بلند که ماری چون کمند در دست داشت.

(ت، صص ۱۱۴-۱۱۳، ابیات ۱۲۲۹-۱۲۰۵)

۳. گرگ شاخ‌دار (ت، صص ۱۱۶)

۴. دیو عشق (ت، صص ۱۱۷-۱۱۶، ابیات ۱۳۰۵-۱۲۵۴)

۵. طلسم‌های دال بن ذال در راه نجات مالک که علی (ع) با آن مواجه می‌شود. این داستان به داستان هفت خان رستم شباهت دارد. حضرت به قلعه‌ای رسید که چند در داشت:

- بر دم اولین در، پیلی آشفته دید که ده مرد زنگی جنگی بر آن سوار بودند.

- بر دم در دوم، اژدهایی - دهان باز کرده- وجود داشت.

- بر دم در سوم - که در ایوان بود- شیری چون کوه وجود داشت.

- بر دم در چهارم سواری سیاه بود و چنان صدای خروش پیل و آواز شیر می‌آمد

که هر انسان پردلی با شنیدن آن از جان سیر می‌شد.

- مواجه شدن با خانه‌ای که هم‌چون قطران سیاه بود و دود سیاهی از آن بلند

می‌شد و مار و زن جادویی در آن بود. (ت، صص ۲۵۵-۲۵۰، ابیات ۳۸۲۱-۳۷۰۰)

دیو

«دیو»، واژه‌ای کهن است که قدمت آن به دوران آریاها می‌رسد. این واژه در

اوستا بصورت دئو^۱ و در پهلوی دو^۲ و در فارسی «دیو» گفته می‌شود. در زبان هند

باستان دو^۳ یا دئوه^۴ به معنی فروغ و روشنایی و نام خداوند است. (عقیقی، ۱۳۷۴: ۵۲۲)

^۱. Daeva

^۲. Dev

^۳. Deva

^۴. Daevah

چنان‌که زئوس^۱ که اسم پروردگار بزرگ یونانیان بوده و دئوس^۲ لاتینی که در فرانسه دیو^۳ گویند جملگی یک کلمه است. (یشت‌ها، ۱۳۷۷: ج ۱، ۱۴) این کلمه، در سانسکریت نیز دوه ترش و در اصل به معنی خداست. (هینلر، ۱۳۸۵: ۱۵۸) در اوستا از پروردگاران باطل یا گروه شیاطین یا مردمان مشرک و مفسد اراده شده است. (یشت‌ها، ۱۳۷۷: ج ۱، ۱۳) و در قدیم، به گروهی از پروردگاران آریایی اطلاق می‌شد، ولی پس از ظهور زرتشت و معرفی اهورامزدا، پروردگاران عهد قدیم یا دیوان، گمراه‌کنندگان و شیاطین خوانده شدند. در ادبیات فارسی، دیوان از پیروان اهریمن بشمار می‌روند. مردم پلید و بدکار و سرکش را نیز دیو خوانده‌اند. (معین، ۱۳۸۴: ج ۲، ۲۴۶-۲۴۵) در اسطوره آفرینش، پس از این‌که اهورامزدا جهان مینوی و مادی و ایزدان و امشاسپندان را آفرید، اهریمن نیز جهان بدی را آفرید و در برابر ایزدان، دیوان را پدید آورد. دیوان، کارگزاران اهریمن شدند و فساد و تباهی را آفریدند. (عفیفی، ۱۳۷۴: ۵۲۳-۵۲۲)

در مینوی خرد که متنی زروان‌گراست، اهریمن، مردم را می‌فریبید و به دوزخ می‌کشد. (مینوی خرد، بند ۴۴، ۶۳)

زروانیان معتقدند زروان، پس از قربانی‌های زیاد، صاحب دو فرزند شد: اهورامزدا (خدای نیکی‌ها) و اهریمن (خدای پلیدی‌ها). اهورامزدا به خاطر فدیه‌هایی که کرده بود، اهریمن به خاطر تردیدی که روا داشته بود. به این سبب اهریمن، مولد تمام بدی‌ها شد. همه بیماری‌ها، جادوان، طلسم‌ها و تمام اعمال و کردار نابهنجار از اهریمن نشأت می‌گیرد. (زئر، ۱۳۷۵: ۱۰۹ و ۱۰۸)^۴

مجموعه خدایان هند و اروپایی شامل سه مقام است که در مقام دوم آن، خدایان ارتشتار وجود دارند. ایندرا^۴ در مرتبه اول قرار دارد و کشنده دیوان است و دشمنان را با ضربتی به دو نیم می‌کند. (موله، ۱۳۷۷، ۵۳-۵۱) خدای دیگر، رودرا، سروا^۵ نام دارد که ایزدی است نگران‌کننده، دوپهلوی، غالباً شوم و گاهی شیطانی. (همان، ۵۳)

۱. Zeus
 ۲. Deus
 ۳. Dieu
 ۴. Indra
 ۵. Rudra- sarva



۵-۱. دیو در شاهنامه فردوسی

در شاهنامه فردوسی، ابلیس گوشت خواری را به مردم می‌آموزد (ش، ج ۱، صص ۴۶-۴۷، ابیات ۸۸-۹۲) اعضای سپاه ضحاک از دیو و پری است (ش، ج ۱، صص ۶۷-۶۶، ابیات ۱۸۹-۱۹۲) خون دیو سپید، شفابخش بینایی چشمان کاووس است (ش، ج ۲، صص ۴۵-۲۱، ابیات ۶۱۵-۲۷۵) ابلیس کاووس را فریب می‌دهد تا با استفاده از عقاب‌ها به آسمان پرواز کند ولی در سرزمین آمل به زمین می‌افتد (ش، ج ۲، صص ۹۷-۹۵، ابیات ۳۹۳-۳۵۷) اکوان دیو در شکل گورخر بر چوپان کی خسرو ظاهر می‌شود ولی سرانجام به دست رستم کشته می‌شود (ش، ج ۳، ۲۹۷-۲۸۹، ابیات ۱۳۵-۱۹) گوری که بیژن را با خود برد، دیوی سپید بود (ش، ج ۳، صص ۳۴۰-۳۰۶، ابیات ۴۷۷-۲۴) دیو به شکل گور بر بهرام ظاهر می‌شود. (ش، ج ۷، صص ۵۹۲-۵۵۱، ابیات ۱۵۱۱-۱۰۲۸)

۵-۲. دیو در حماسه‌های مذهبی

«دیو» در حماسه‌های مذهبی، اغلب مترادف «ابلیس» بکار رفته و جانشین آن شده است.

در خاوران‌نامه، پری‌زاده‌ای بر علی (ع) ظاهر می‌شود و سپاه علی با سپاهی انبوه از دیو، جادو و اژدها می‌جنگند. (ت، صص ۱۹۱-۱۸۹، ابیات ۲۵۷۲-۲۵۳۶)

در حمله حیدری باذل مشهدی، ابلیس مردم را از بیعت یثربیان با محمد (ص) باخبر می‌کند (ب، ص ۲۵، ابیات ۱۸۱۳-۱۸۰۶) برای طرح برنامه کشتن پیامبر در نقش پیرمردی ظاهر می‌شود (ب، صص ۲۶-۲۷، ابیات ۱۹۸۰-۱۸۵۴) از کشته شدن عثمان و ده دلاور دیگر خبر می‌دهد (ب، ص ۱۲۴، ابیات ۹۸۵۸-۹۸۲۵) پس از انعقاد عهدنامه صلح در دل اصحاب نفوذ می‌کند (ب، صص ۱۲۸-۱۲۷، ابیات ۱۰۱۲۵-۱۰۰۸۰)

در حمله حیدری راجی کرمانی، دیو (ابلیس) دست بسته پیش رسول اکرم می‌رود (ر، ج ۱، صص ۸۶-۸۲، ابیات ۷۱۹-۶۲۰) و بوجهل و بزرگان را برای کشتن پیامبر راه‌نمایی می‌کند. (ر، ج ۱، ص ۱۵۵، ب ۲۷۳۶)



نتیجه‌گیری

حماسه، بیان‌گر پیکار نیروهای خدایی با نیروهای اهریمنیست. یکی از نکته‌های مشترک بین شاهنامه فردوسی و حماسه‌های مذهبی این است که در اشعار حماسی، قهرمانان از خصوصیات مافوق بشری برخوردارند و با نیروهای متافیزیکی یعنی خدایان و فرشتگان و یا نیروهای شیطانی در تعاملند. زمانی که دشمنان - که نیروهای اهریمنی هستند- در مقابل نیروهای اهورایی درمی‌مانند، به نیروهای شیطانی و جادویی متوسل می‌شوند. مجموعه این نیروها، عنصر خلاف آمد عادت را در حماسه تشکیل می‌دهند. البته نباید دور از ذهن باشد که بجز خلاف آمد عادت و دلاوری، یکی از اصلی‌ترین ارکان تشکیل دهنده داستان‌های حماسی، عنصر «هویت ملی» است. در شاهنامه فردوسی، «ایران» مقصد اصلی، و حفظ کیان آن، وجهه همت پهلوان و شاه است؛ اما در حماسه‌های دینی «اسلام» جایگزین «ایران» شده است. در این گونه آثار، مقصد اصلی، حفظ «اسلام» است که علی (ع)، پهلوان و محور اصلی داستان‌هاست. در نمودار زیر، بالاتر بودن جنبه‌های آسمانی خوارق عادت در حماسه‌های مذهبی در مقایسه با شاهنامه فردوسی، نشان دهنده اهمیت فوق‌العاده «اسلام» البته «اسلام شیعی» است.

همان‌گونه که ذکر شد جلوه عنصر خوارق عادات - که اغلب در نیروهای آسمانی، نیروهای طبیعی و زمینی، عوامل انسانی و امور جادویی دیده می‌شود- در شاهنامه، پررنگ‌تر از حماسه‌های مذهبی هستند، در آثار مذهبی نیز جنبه‌های آسمانی و وجود جبرئیل، بیش‌ترین درصد را به خود اختصاص داده است، طوری که همواره در صورت کمبود نیروی جنگی سپاه اسلام، جبرئیل همراه با ملائکه دیگر در میدان جنگ حاضر می‌شود و سپاه اسلام را یاری می‌کند، به این ترتیب خیلی از افراد دشمن کشته می‌شوند. هم‌چنین در هر پیشامدی، خداوند پیامبر را یا توسط جبرئیل و یا الهام بر دل او، یا به وسیله خواب، از آینده باخبر می‌کند.

سیمرغ در اسطوره‌ها شباهت زیادی با جبرئیل پیدا کرده است. در شاهنامه، سیمرغ توسط زال، رستم را راه‌نمایی می‌کند و در حماسه‌های مذهبی، جبرئیل توسط پیامبر اسلام، علی (ع) را یاری می‌کند.

شباهت دیگر در ویژگی‌های سیمرغ و جبرئیل، ویژگی‌های مشترک پر آن دوست. پر جبرئیل از شدت ضربت شمشیر علی (ع) می‌کاهد و زمین را از نابودی حفظ می‌کند. پر سیمرغ هم زخم‌های رخس و رستم را مداوا می‌کند تا رستم بتواند از ایران

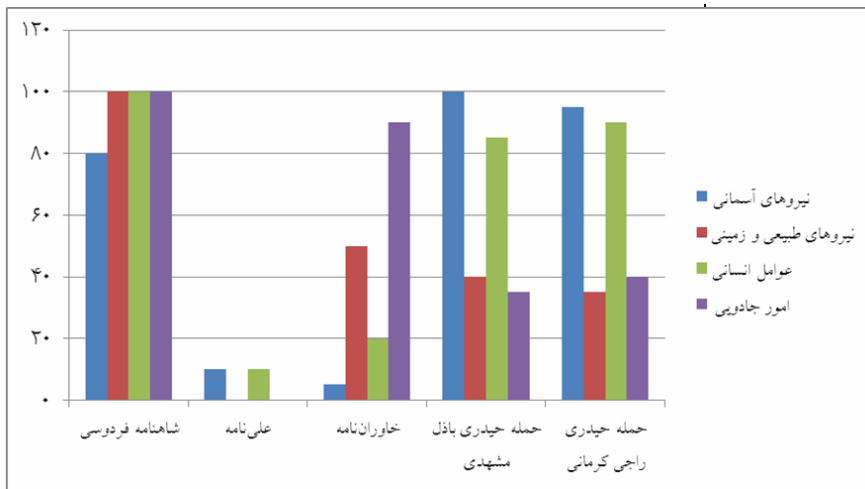
محافظت کند.

دیو در حماسه‌های مذهبی همان ابلیس است؛ ولی در شاهنامه، موجودی هیولایی است؛ تنها در داستان سودابه و سیاوش است که در معنی ابلیس بکار رفته است.

علی (ع) و رستم، هر دو انسان‌هایی از نوع انسان - خدا هستند. زور بازو و اعمال آنان باور نکردنی و از موارد خلاف آمد عادات است.

فرّ در شاهنامه، در دو نوع ایزدی و کیانی بکار رفته، ولی در حماسه‌های مذهبی بصورت کبریایی و فرماندهی و گاهی به معنی فرّ و شکوه و جلال جلوه یافته است. عوامل انسانی در شاهنامه و خاوران‌نامه و تا حدودی در حمله حیدری راجی کرمانی، اسطوره‌ای هستند، اما در حمله حیدری باذل مشهدی و علی‌نامه بصورت معجزه و کرامت ظاهر می‌شوند.

نمودار تقریبی عناصر خلاف آمد عادت در شاهنامه فردوسی و چهار حماسه دینی مطالعه شده





پی‌نوشت‌ها

نشانه‌های اختصاری بکار رفته در این مقاله به شرح زیر است:

ب: حملهٔ حیدری باذل مشهدی؛ ت: تازیان‌نامه (خلاصهٔ خاوران‌نامه)؛ ر: حملهٔ حیدری راجی کرمانی؛ ش: شاهنامهٔ فردوسی؛ ع: علی‌نامه

۱. به دلیل نایاب بودن نسخه کامل خاوران‌نامه، از خلاصهٔ آن، تازیان‌نامه، استفاده شده است.
 ۲. دحیهٔ بن خلیفهٔ الکلبی، از اصحاب رسول خدا بود. پیامبر اکرم، او را به رسالت نزد قیصر روم شرقی (هرقل) فرستاد. به قولی خواهر وی زن رسول اکرم (ص) بود. جبرئیل علیه‌السلام بصورت وی بر پیغامبر در می‌آمد و گویند مردی بسیار نیکوروی بود. (دهخدا، زیر کلمه دحیهٔ کلبی؛ آندراج، زیر کلمه دحیهٔ)

۳. در مینوی خرد در مورد نقش سروش با احوال روان پس از مرگ چنین نقل شده: روز چهارم بامدادان به هم‌راهی سروش مقدس و وای نیک و بهرام نیرومند با مخالفت دیوان و با بدخواهی خشم بدکار دارندهٔ نیزهٔ خونین تا به پل چینود می‌رود. مهر و سروش در رشن میانجی‌گری می‌کنند و رشن عادل با ترازوی مینوی اعمال او را می‌سنجد.

هنگامی که روان پارسایان از آن پل می‌گذرد، پل به اندازهٔ یک فرسنگ پهن می‌شود و روان پارسایان به هم‌راهی سروش مقدس از پل می‌گذرد. در این هنگام بادی خوشبوی - که از همهٔ عطرها خوشبوتر است - به پذیره‌اش می‌آید. روان پارسایان از سروش می‌پرسد: این چه بادی است که هرگز در گیتی بادی چنین خوشبوی به مشام نیامد؟ سروش مقدس پاسخ می‌دهد: این باد از بهشت است که چنین خوشبوی است. (مینوی خرد ۱۲-۱۳)

۴. چنان‌که جمشید می‌گوید:

منم گفـت با فـرۀ ایـزدی همـم شـهـریاری و همـم مؤبـدی

(ش، ص ۴۱، ب ۸)

۵. «وره» (*varah*) در اوستا و ور (*var*) در پهلوی از مصدر (*var*) مشتق است که در اوستا و پارسی باستان به معنی بازشناختن و اعتقاد داشتن و باور کردن است. در ایران باستان عبارت بود از آزمایش‌های گوناگونی که مدعی و مدعی علیه بدان وسایل می‌بایست حقانیت خود را اثبات کنند و آن بر دو قسم بود: «ور گرم» و «ور سرد». «ور گرم» انواع مختلفی داشت. یکی از آن‌ها این بود که متهم می‌بایست با پیراهن یا جامهٔ آلوده به موم یا قیر از میان آتش بگذرد، اگر آسیبی به او نمی‌رسید، بی‌گناه محسوب می‌شد. (معین، ۱۳۲۶: ۴۴۲)

۶. هفت تن یا هفت پیر که در اوایل اسلام می‌زیسته‌اند، از پیشوایان مهم علی‌اللهی‌ها بشمار آمده و در گوشه و کنار کردستان مورد پرستش و تقدس بوده‌اند. بابا یادگار یکی از آن‌هاست. (بهرامی، ۱۳۷۸: ۳۲)

۷. نیروهای خارق‌العاده دیگر در حماسه

در شاهنامهٔ فردوسی

- نیروی خارق‌العاده رستم
قدرت رستم بقدری است که اگر دست بر پشت اسبی نهد، پشت اسب خم می‌شود و شکم بر زمین می‌گذارد:

هر اسبی که رستم کشیدش پیش به پشتش برافشاردی دست خویش
ز نیروی او پشت کردی به خم نهادی به روی زمین بر شکم
(ش، ج ۱، ص ۳۳۵، ابیات ۹۵-۹۴)

- خوراک خارق‌العاده رستم

رستم درخت را سیخ کباب کرده، گوری را در آن بریان کرد و تمام آن را خورد:
چو آتش پراکنده شد، پیلتن درختی بجست از در بابزن
یکی نره گوری بزد بر درخت که در جنگ او پر مرغی نسخت
چو بریان شد از هم بکنند و بخورد ز مغز استخوانش برآورد گرد
(ش، ج ۲، ص ۱۱۹، ابیات ۱۶-۱۴)

- زور خارق‌العاده رستم

کجا زور دارد به هشتاد پیلل ببندد چو خواهد ره آب نیل
همان لشکر نامور صد هزار گریزند ازو در صف کارزار
(ش، ج ۲، ص ۲۳۲، ابیات ۴۴۰-۴۳۹)
- برداشتن سنگ سنگین از سر چاهی که بیژن در آن زندانی شده بود. (ش، ج ۳، صص ۳۸۱-۳۸۰، ابیات ۱۰۵۱-۱۰۳۷)

- نمونه‌های دیگر خلاف آمد عادات در عوامل انسانی

- دز مردم‌خواران (ش، ج ۳، صص ۲۵۶-۲۵۵، ابیات ۲۴۶۴-۲۴۶) (ش، ج ۶، صص ۸۴-۸۵، ابیات ۱۲۳۲-۱۲۲۰)
- پیر مرده و سخن گفتن او با اسکندر (ش، ج ۶، صص ۸۵-۸۹، ابیات ۱۳۰۴-۱۲۳۴)
- زنان شهر هروم (ش، ج ۶، صص ۸۹-۸۵، ابیات ۱۳۰۴-۱۲۳۴)
- شهری که مردم آن تیره و چشم‌هایشان خونین بود و از دهانشان آتش بیرون می‌آمد. (ش، ج ۶، صص ۹۰-۸۹، ابیات ۱۳۳۷-۱۳۰۶)

- خضر در ظلمات (ش، ج ۶، صص ۹۳-۹۱، ابیات ۱۳۷۳-۱۳۲۸)

- اسکندر، و یاجوج و ماجوج (ش، ج ۶، صص ۱۰۰-۹۶، ابیات ۱۴۷۶-۱۴۲۱)

- مرد گوش بستر (ش، ج ۶، صص ۱۱۶-۱۰۶، ابیات ۱۷۵۲-۱۵۵۱)

- کودک عجیب الخلقه (ش، ج ۸، صص ۱۱۹-۱۱۶، ابیات ۱۷۶۴-۱۷۵۲)

در خاوران‌نامه

- نیروی خارق‌العاده علی (ع) (ت، ص ۹۸، ابیات ۹۱۵-۹۱۴)

- ظاهر شدن حضرت خضر نبی برای نجات دادن علی و یارانش (ت، صص ۱۷۹-۱۷۶، ابیات ۲۳۴۵-۲۲۹۷)

- معجزات و کرامات پیامبر(ت، صص ۱۴۷-۱۴۶، ابیات ۱۷۶۰-۱۷۳۲)

در حمله حیدری باذل مشهدی

- معجزات و کرامات پیامبر اسلام و علی (ع) از دیگر اعمال و عوامل خارق العاده انسانی هستند:
- مداوای رمد چشم علی(ع) با آب دهان پیامبر(ص) (ب، ص ۱۴۹، ابیات ۱۱۷۶۱-۱۱۷۵۵)
 - سخن گفتن لقمه زهرآلود گوسفند در دهان پیامبر (ص) (ب، ص ۱۵۹، ابیات ۱۲۵۲۳-۱۲۴۹۶)
 - ردالشمس (ب، ص ۱۶۴، ابیات ۱۳۰۵۶-۱۳۰۰۲)
 - رفع حجاب از چشم پیامبر(ص) و دیدن صحنه جنگ (ب، ص ۱۷۰، ابیات ۱۳۵۲۰-۱۳۵۱۸)
 - معجزاتی که در جنگ خیبر برای علی (ع) رخ داد:
 - نخستین معجزه: فرو رفتن درفش حضرت علی در سنگ خارا (ب، ص ۱۵۰، ابیات ۱۱۸۵۴-۱۱۸۵۲)
 - دومین معجزه: نام علی، یادآور تعبیر خواب مرحب:
 - بود این دویم معجز آن جناب که یاد وی آورد تعبیر خواب (ب، ص ۱۵۳، ابیات ۱۲۰۶۴-۱۲۰۴۷)
 - سومین معجزه: بلند شدن قد علی (ع) در جنگ با مرحب (ب، ص ۱۵۳، ابیات ۱۲۰۹۹-۱۲۰۹۸)
 - شدت ضربت دست علی(ع) (ب، صص ۱۵۴-۱۵۳، ابیات ۱۲۱۳۱-۱۲۱۰۱)
 - ظاهر شدن کرامت از حضرت علی(ع) (ب، ص ۱۵۷، ابیات ۱۲۴۰۲-۱۲۳۸۰)
 - نشان دادن معجزه‌ای از معجزه پیامبران گذشته توسط علی (ع) (ب، صص ۲۹۲-۲۹۰، ابیات ۲۳۱۱۳-۲۲۸۹۲)
 - در حمله حیدری راجی کرمانی
 - یاری کردن علی (ع) مادر خود را قبل از تولد (ر، ج ۱، صص ۷۵-۷۲ ابیات ۳۹۰-۳۱۴)
 - تولد شیر خدا در خانه خدا (ر، ج ۱، صص ۸۲-۷۵، ابیات ۶۰۰-۳۹۷)
 - رشد فوق العاده علی (ع) (ر، ج ۱، ص ۸۲، ابیات ۶۰۶-۶۰۲) و هم‌چنین:
 - هماناکه سالش نباشد دو ده ولی رفته بالاش با چرخ و مه (ر، ج ۲، ص ۲۰۵، ب ۴۷۵۵)
 - بر زبان آوردن نام علی (ع) موجب ظاهر شدن آن حضرت (ر، ج ۱، صص ۹۰-۸۹، ابیات ۸۱۸-۸۶۳)
 - معراج پیامبر و شنیدن صدای علی(ع) و دیدن چهره او در معراج (ر، ج ۱، ص ۱۳۵، ابیات ۲۲۶۴-۲۲۴۷)
 - زور بازوی علی(ع): (ر، ج ۱، ص ۲۱۵، ب ۴۴۲۳) و (ر، ج ۱، ص ۲۶۴، ب ۵۸۷۶)
 - علی (ع) به تنهایی از عهده صدهزار گرد جنگی برمی‌آید.. (ر، ج ۲، ص ۴۰، ابیات ۴۱۳-۴۱۲)
 - برداشته شدن در خیبر توسط علی (ع) (ر، ج ۲، صص ۲۰۱-۱۹۸، ابیات ۴۶۴۳-۴۵۴۹)
 - قدرت دست حضرت علی(ع): شدت ضربت علی بقدری بود که اگر جبریل بالش را سپر ضربت شمشیر او نمی‌کرد، دمار از آفرینش برمی‌آورد. (ر، ج ۲، صص ۳۰۸-۳۰۶، ابیات ۷۵۱۸-۷۴۶۵)



- معجزات و کرامات پیامبر
طواف کردن حرم به گرد پیامبر(ص) (ر، ج ۱، ص ۱۱۷، ب ۱۶۲۷)
دو نیمه کردن پیامبر سر سران دشمن را با اشاره سر انگشت (ر، ج ۲، ص ۹۶، ابیات ۱۷۱۴-۱۷۱۲)
باز شدن راه خیبر و پیش‌رو بودن جبرئیل (ر، ج ۲، صص ۲۶۸-۲۶۷، ابیات ۶۴۳۱-۶۴۱۳)
۸. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: (زهر، ۱۳۸۷: ۳۵۰-۳۴۹) و (شهرستانی، ج ۱، ۱۳۷۳: ۳۷۱) و (نیبرگ، ۱۳۸۳: ۴۰۴)



فهرست منابع

- قرآن کریم.
- آموزگار، ژاله. (۱۳۸۷). *زبان، فرهنگ و اسطوره*، تهران: معین، چاپ دوم.
- انصاف‌پور، غلامرضا. (۱۳۷۹). *فرهنگ فارسی*، تهران: زوار، چاپ پنجم.
- *اوستا (کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی)*. (۱۳۸۷). گزارش و پژوهش جلیل دوست‌خواه، تهران: مروارید، چاپ دوازدهم.
- باغبان، شکوفه. (۱۳۹۱). *جادو و جادوگری در شاهنامه فردوسی*، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۱۰۱، صص ۲۱-۱۸.
- بهرامی، ایرج. (۱۳۷۸). *اسطوره اهل حق*، مقدمه: عبدالحسین نوایی، تهران: آتیه.
- *بندش هندوی*. (۱۳۶۸). مصحح و مترجم: رقیه بهزادی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- پادشاه (شاد)، محمد. (۱۳۶۳). *آندراج، فرهنگ جامع فارسی*، زیر نظر دبیرسیاقی، تهران: خیام.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۷۵). *دیدار با سیمرغ (هفت مقاله در عرفان و شعر و اندیشه عطار)*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین. (۱۳۸۱). *دیوان*، به اهتمام احمد دانشگر، تهران: حافظ نوین: لوح دانش، چاپ سوم.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۸۵). *حافظ‌نامه*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- خلف تبریزی. (برهان). محمدحسین (۱۳۷۶). *برهان قاطع*، به اهتمام دکتر محمد معین، تهران: امیرکبیر، چاپ ششم.
- خوسفی، ابن‌حسام. (۱۳۸۲). *تازیان‌نامه پارسی (خلاصه خاوران‌نامه)*، تصحیح حمیدالله مرادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). *لغت‌نامه دهخدا*، زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سیدجعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
- راجی کرمانی، بمانعلی. (۱۳۸۳). *حمله حیدری*، تصحیح یحیی طالبیان، و محمود مدبری، کرمان: دانشگاه باهنر کرمان، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان کرمان، چاپ دوم.
- ربیع. (۱۳۸۹). *علی‌نامه (منظومه‌ای کهن)*، تصحیح رضا بیات و ابوالفضل غلامی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۹). *اژدها در اساطیر*، تهران: نشر توس.

- رینگرن، هلمر. (۱۳۸۸). *تقدیرباوری در منظومه‌های حماسی فارسی (شاهنامه و ویس و رامین)*: ترجمه ابوالفضل خطیبی، تهران: هرمس.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۷). *صدای بال سیمرغ: در باره زندگی و اندیشه عطار*، تهران: سخن.
- زرن، آر.سی. (۱۳۷۵). *زروان*، ترجمه تیمور قادری، تهران: فکر روز، چاپ دوم.
- زرن، آر.سی. (۱۳۷۸). *طلوع و غروب زردشتی‌گری*، ترجمه تیمور قادری، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- سبزواری، هادی. (بی‌تا). *شرح اسرار مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی*، انتشارات سنایی.
- سلطانی گرد فرامرزی، علی. (۱۳۷۲). *سیمرغ در قلمرو فرهنگ ایران*، تهران: مبتکران.
- سهروردی، شهاب‌الدین. (۱۳۶۹). *عقل سرخ*، تهران: مولی، چاپ سوم.
- سهروردی، شهاب‌الدین. (۱۳۷۲). *آواز پر جبریل*، تهران: مولی.
- شفق، اسماعیل. (۱۳۸۰). *تأثیر شاهنامه فردوسی بر حمله حیدری*، به کوشش دکتر یحیی طالبیان، کرمان، مجموعه مقالات بزرگداشت ملا بمانعلی راجی کرمانی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان کرمان، صص ۹۳-۱۰۶.
- شهرستانی، محمد. (۱۳۷۳). *توضیح الملل (الملل و النحل)*، ترجمه مصطفی خالقدار هاشمی، با مقدمه و تصحیح سیدمحمدرضا جلالی نائینی، تهران: اقبال، چاپ چهارم.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۷). *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۸۴). *منطق‌الطیر*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- عفیفی، رحیم. (۱۳۷۴). *اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی*، تهران: توس.
- فریزر، جورج. (۱۳۸۳). *شاخه زرین (پژوهشی در جادو و دین)*، ویرایش و مقدمه رابرت فریزر، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگاه.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۹). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)، چاپ سوم.
- مباشری، محبوبه. (۱۳۸۷). *جولان گرد میدان عشق (جستاری در باب بازتاب عناصر حماسی در شعر سنایی)*، پژوهش‌های ادبی، سال ۶، شماره ۲۲، صص ۱۵۴-۱۲۱.
- مختاری، محمد. (۱۳۶۹). *اسطوره زال، تبلور تضاد و وحدت در حماسه ملی*، تهران: آگاه.
- مرادی، حمیدالله. (۱۳۸۲). *تازیان‌نامه پارسی* (خلاصه خاوران‌نامه ابن حسام خوسفی)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مرتضوی، منوچهر. (۱۳۸۴). *مکتب حافظ، مقدمه‌ای بر حافظ‌شناسی*، تبریز: ستوده.

- مسرت، مهین. (۱۳۸۵). *ایزد سروش در اوستا برخی از متون پهلوی و شاهنامه*. مطالعات ایرانی مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان‌های ایرانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال پنجم، شماره دهم، پاییز، صص ۲۸۰-۲۴۹.
- مشهدی، میرزاحمدرفیع. (متخلص به باذل). (۱۳۸۳). *حمله حیدری*، تهران: اسلام، چاپ هشتم.
- مصاحب، غلامحسین. (بی‌تا). *دایرةالمعارف فارسی*، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی. جلد اول.
- معین، محمد. (۱۳۸۴). *مزدیسنا و ادب پارسی*، تهران: دانشگاه تهران: چاپ دوم، جلد دوم.
- معین، محمد. (۱۳۲۶). *مزدیسنا و ادب پارسی*، تهران: دانشگاه تهران.
- *مینوی خرد*. (۱۳۶۴). ترجمه احمد تفضلی، تهران: توس، چاپ دوم.
- مؤذنی، علی محمد؛ میر، محمد؛ *خوارق عادات (معجزات - کرامات) از نظر مولانا در مثنوی معنوی*، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، نمایه شده در سایت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پرتال جامع علوم انسانی، صص ۵۳-۳۹.
- نفیسی (ناظم‌الاطبا)، علی اکبر. (بی‌تا). *فرهنگ نفیسی*، با مقدمه محمدعلی فروغی، تهران: خیام.
- نیبرگ، هنریک ساموئل. (۱۳۸۳). *دین‌های ایران باستان*، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- منزوی، علی نقی. (۱۳۷۹). *سیمرغ و سی‌مرغ*، تحلیل منطق الطیر عطار و طرح یک نمایشنامه، تهران: راه مانا، چاپ دوم.
- موله، ماریژان. (۱۳۷۷). *ایران باستان*، ترجمه ژاله آموزگار، تهران: توس، چاپ پنجم.
- هینلر، جان. (۱۳۸۵). *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر، چاپ دوم.
- *یشت‌ها*. (۱۳۷۷). گزارش ابرهیم پورداود، تهران: اساطیر.